

معرفی برگزیدگان جشنواره تئاتر «سودای عشق»

هیأت داوران پانزدهمین جشنواره سراسری تئاتر بسیج، «سودای عشق» با صدور بیانیه‌ای آثار برتر را در بخش‌های صحنه‌ای و خیابانی اعلام کرد. آدینه رحیم‌نژاد برای طراحی فضای نمایش «به‌توان نفس‌هایت» از تهران برگزیده بخش فضاسازی شد. ساهر کیخا برای ایفای نقش در نمایش «کالبدشکافی چند نامه ساده» از زاهدان موفق به کسب رتبه اول

بازیگری زن شد و مهرداد کاوسی برای ایفای نقش در نمایش «۸ روز آخر» از تهران رتبه اول بازیگری مرد را کسب کرد. سعید بادی برای نگارش نمایش «کالبدشکافی چند نامه ساده» از زاهدان، رتبه اول نمایشنامه‌نویسی و برای کارگردانی نمایش «کالبدشکافی چند نامه ساده» جایزه اول کارگردانی را اخذ کرد. در بخش صحنه‌ای کیانوش احمدی

به نام «گنج‌قصه‌ها» در کانون پرورش فکری زیر چاپ دارم که در آن داستان‌های کهن را در ساختار داستان‌های امروزی وارد کرده‌ام، از ضرابهنگ تند، فصل‌بندی‌های کوتاه و اسامی اکشن استفاده کرده‌ام که برای بچه‌های امروز شوق‌برانگیز است مانند قصر هزار افسوس، مسافران تاریکی، توفان در جزیره بی‌نام، شهر خرس‌ها و جزیره میمون‌ها، غارهای غول بیابانی و....

۴. عمده استفاده‌ای که نویسندگان ما از متون کهن می‌کنند، بازنویسی است اما ما بازآفرینی کم داریم. به‌نظر شما چقدر می‌توان بازنویسی را فعالیت ادبی خلاقه محسوب کرد؟

قبلا متون کهن را برای کودکان بازنویسی می‌کردند ولی امروز برای بزرگسالان هم به‌این کار نیاز داریم چراکه حوزه زبان به‌دلیل استیلای فضای مجازی آن‌قدر تغییر کرده که انسان از خود می‌پرسد پنجاه سال آینده گولستان سعدی را چگونه باید بخوانند. بازنویسی برای کودکان و نوجوانان یک کار تعلیمی است که در آن، زبان را ساده می‌کنند تا این گروه سنی بتوانند آن را بخوانند و در دوره بزرگسالی بتوانند متون اصلی را بخوانند. اولین مرحله، ساده‌نویسی است؛ یعنی یک حکایت را که برای مخاطب قابل فهم است، انتخاب و زبانش را ساده می‌کنید. بعد از این مرحله، بازنویسی است که در آن تغییری در زبان و معرفی شخصیت‌ها انجام و داستانی با زبان امروزی و شخصیت‌های تعریف‌پذیر برای مخاطب امروزی نوشته می‌شود. در بازآفرینی یک قدم جلوتر می‌روید و فضا را براساس ساختار داستان‌های امروزی تغییر می‌دهید؛ مثلا فصل‌بندی انجام می‌شود. در بازنویسی همان ساختار روایی حفظ می‌شود و با زبانی شیرین و قابل فهم به مخاطب ارائه می‌شود ولی در بازآفرینی آن حکایت به داستانی با فضای امروزی تبدیل می‌شود. باز هم همان شخصیت‌ها هستند و یک مرحله دیگر هست که کمتر استفاده می‌شود و آن نظریه‌سازی است. من در این بخش هم کار کرده‌ام و دو مجموعه داستان دارم به نام عمو رستم و دایی سهراب؛ شخصیت‌های رستم و سهراب شاهنامه که در دوران معاصر زندگی می‌کنند. چون بچه‌ها عمو و دایی‌های‌شان را خیلی دوست دارند، آنها را به این نام خواندم تا بچه‌ها با این شخصیت‌ها احساس نزدیکی بیشتری



سری شخصیت‌های افسانه‌های عامیانه هستند مانند نخودی، یک گروه شخصیت‌های قصه‌های کهن هستند مانند سندباد. یک نفر در یک نقد نوشته بود میرکیانی به رستم توهین کرده است. رستم در این کتاب به دوستان تن‌تن می‌گوید آن زمانی که من داشتم گورخر شکار می‌کردم، شما اصلا نمی‌دانستید مشرق زمین کجا هست. اینجا بحث سابقه تمدنی مطرح می‌شود. البته بعضی‌ها قصه شاهنامه را هم نمی‌شناسند، اصلا گورخر شکارکردن کار هرکسی نبوده است؛ خیلی وقت‌ها کمنداندازها، کمند می‌انداخته‌اند ولی خودشان در گور می‌شده‌اند!

نکته دیگر درباره این کتاب که برای اولین بار بیان می‌کنم، بحث تمدن‌های زمینی و تمدن‌های دریایی است. تمدن غرب، تمدن دریایی است و کشورگشایی‌ها از طریق دریا بوده‌اند. تمدن شرق، زمینی است و فرصت استقرار و تفکر داشته‌اند؛ برای همین است که مشرق زمین، مرکز تمدن‌های بزرگ تاریخ است. من به‌این موضوع توجه داشته‌ام اما فضای دوست‌داشتنی کارتون‌ها را در کتاب آورده‌ام. ما اگر از داستان‌های خودمان استفاده کنیم نباید نگران تن‌تن و بتمن و کاپیتان هادوک باشیم و اشاره این کتاب این است که باید به فرهنگ خودمان اتکا کنیم و متأسفانه قضایای ماهواره را هم پیش‌بینی کرده‌ام! فراتر از اتفاقی که برای این کتاب روی داد، یک نکته خیلی مهم است و آن این است که خیلی نویسندگان فهمیدند ما ظرفیت‌های خیلی زیادی برای تولید فکر و فرهنگ داریم و از ادبیات کهن و عامیانه می‌توانیم برای نوشتن آثار امروزی استفاده کنیم، نه فقط بازنویسی بلکه نظریه‌سازی.



برای کارگردانی نمایش «بوکسور» از تهران کارگردان برگزیده شد. همچنین جایزه ویژه هیأت داوران به گروه نمایشی «وصله» از ارومیه، جایزه ویژه هیأت داوران برای بازیگران خردسال به بیتا حسینی برای ایفای نقش در نمایش «لاله عباسی» از ملارد و آرام آقای برای ایفای نقش در نمایش «یکی از همین شب‌ها» از رامهرمز رسید.

کنند. خیلی‌ها از نظریه‌سازی استفاده کرده‌اند مثلا مرحوم جلال آل احمد در «نون والقم» از نظریه‌سازی و از ساختار کهن ادبیات قدیم استفاده کرده است: «یکی بود یکی نبود، دوتا میرزا بنویس بودند که کنار مسجد نشسته بودند». در نظریه‌سازی گاهی از شخصیت‌ها استفاده می‌کنید، گاهی از زبان و گاهی از پرداخت. نظریه‌سازی کار خلاقانه‌تری است. خلاقیت در همه عرصه‌ها حتی در بازنویسی هم لازم است. من مجموعه‌ای دارم به نام «قصه‌ما مثل شد» که هم پویانمایی آن ساخته شد هم کتاب سال شد و در چین و ترکیه هم ترجمه شد و تاکنون بیش از یک میلیون نسخه فروش کرده و به‌نشر می‌خواهد به زودی جشن یک‌میلیونی آن را برگزار کند. من دو سال روی عنوان همین کتاب فکر کردم. یکی از عوامل مهم توفیق این کتاب اسمش بود. اسم این کتاب، از یکی دیگر از کتاب‌هایم آمده است، نزدیک سی‌وشش سال پیش کتابی داشتم به نام «قصه‌ما همین بود» که جزو اولین کتاب‌های بازنویسی بود که انجام دادم و بعد از کتاب مرحوم مهدی آذرین‌زدی، پرفروش‌ترین کتاب بازنویسی بود. بعد موجی راه افتاد و همه شروع به بازنویسی کردن، ولی قصه‌ما همین بود همچنان تجدیدچاپ می‌شود. در بازنویسی هم نیاز به خلاقیت دارید، در انتخاب، در عنوان، در پرداخت، حتی در همان چیزی که در تلویزیون به آن کنداکتور می‌گویند؛ این‌که کدام قصه در کتاب اول بیاید، کدام آخر. قصه‌ما مثل شد، ده جلد است و در هرکدام ۲۲ قصه وجود دارد؛ قصه‌هایی را که ضرابهنگ نندرتی دارد اول آورده‌ام، بعد یک قصه که پرماجر است، بعد قصه‌ای که عاطفی‌تر است، بعد یک قصه معمایی و... این‌ها چیزهایی است که با تجربه به‌دست می‌آید.

۴. این‌روزها خیلی بحث بر سر این است که ما در حوزه ادبیات نوجوان دچار بحران هستیم؛ شعر نوجوان که عملا دیگر وجود ندارد و داستان نوجوان تألیفی هم بسیار کم شده است. شما این بحران را قبول دارید؟

به‌نظر من خیلی از این اتفاقات موج است. در یک جشنواره داخلی، یک داستان فانتزی یا تخیلی جایزه می‌گیرد، همه به‌دنبال داستان فانتزی یا تخیلی می‌روند. خیلی از اهالی اندیشه و هنر ما به جای این‌که خودشان پیشرو باشند، متأسفانه دنبال موج‌ها می‌روند. آیا مجموعه نوجوانان مایکسان هستند؟ نوجوانان ماکه فقط در تهران نیستند، در تهران ممکن است نوجوانی ده رمان خارجی خوانده باشد اما در یک شهرستان، نوجوانی باشد که حتی یک داستان کوتاه هم نخوانده باشد. نوجوانی در حقیقت توجه به من وجودی است؛ پرسش‌هایی از این‌دست که من‌که هستم؟ والدینم چه‌کسانی هستند؟ کشور من کجاست؟ فرهنگ من چیست؟ چرا من باید در ایران زندگی کنم و شرقی باشم؟ چرا نباید فلان امکانات را داشته باشم؟ این ربطی به ایران هم ندارد؛ در دوره‌ای که توفان بلوغ اتفاق می‌افتد، همه نوجوانان در برابر این سؤالات قرار می‌گیرند. به‌جای این‌که به پاسخ این سؤالات بپردازیم، خودمان را در این موج‌ها گم نکنیم. به شعر اشاره کردید، اتفاقا نوجوانان شعر خیلی دوست دارند و هم برای دختران و هم برای پسران دوره ۱۴ تا ۱۶ سالگی دوره دبستگی شدیدبه شعر به‌خصوص شعر عاطفی است، منتهامشکل ما این است که شبکه توزیع مناسبی برای توزیع آثار خوب شعر نوجوان نداریم و نمی‌توانیم شعر را به دست مخاطب آن برسانیم. رسانه‌های ما در این زمینه خیلی کوتاهی می‌کنند. من چند وقت پیش با مسئولان کانون پرورش جلسه‌ای داشتم و گفتم شما بچه ۶ ساله را می‌آورید برای برنامه شاعره و غزل مولانا و حافظ را که اصلا هیچ چیزی از آن نمی‌فهمد، به‌دستش می‌دهید تا حفظ کند؛ همین کار را برای شعر نوجوان انجام دهید و پویشی در ایران از مجموعه‌های خوب شعر نوجوان راه بیندازید. هم کتاب‌های خوب فروش‌شان زیاد می‌شود، هم مخاطبان به شعر خوب دسترسی پیدا می‌کنند و هم گنجینه واژگانی‌شان بیشتر می‌شود. دلیل این‌که بچه‌های ما نمی‌توانند به خوبی ارتباط برقرار کنند، این است که واژه در اختیار ندارند. دوره‌ای که من مدیر گروه کودک شبکه یک، شبکه دو و شبکه جام جم بودم، برنامه را حتما با شعر شروع می‌کردم، شعر را می‌نوشتیم

ومی‌گفتم این شعر از سروده‌های کدام شاعر و کدام کتاب است. الان چرا این کار را نمی‌کنند؟ دنیا ایرانی‌ها را با شعر می‌شناسد؛ از این ظرفیت پایان‌ناپذیر که اعتبار ما در دنیاست، چرا استفاده نمی‌کنیم؟ چرا در مدارس مسابقات شعرخوانی برگزار نمی‌کنیم؟

۴. به نکته خوبی اشاره کردید. در دهه هفتاد، مسابقات شعر و قصه دانش‌آموزان کشور، نقش مهمی در معرفی و تربیت نسلی از شاعران و داستان‌نویسان داشت اما امروز نه تنها این‌گونه برنامه‌ها تعطیل است، کتابخانه‌های مدارس هم تعطیل است. نقش آموزش‌وپرورش را در ترویج ادبیات، کتاب و کتابخوانی و تربیت نسل کتابخوان آینده چگونه می‌بینید؟

سال ۶۵ جمعیت ایران در حدود ۳۵ میلیون نفر بود، در دهه فجر آن سال، تعداد کتاب‌های شعر و داستان توزیع شده در مدارس کشور، بیش از ۵ میلیون نسخه بود. به‌خاطر همین اتفاقات خوب بود که هم کتاب رونق داشت، هم بچه‌ها کتابخوان و همین‌طور انسان‌های شریفی بودند. خیلی از آن بچه‌ها بعدا به جبهه رفتند و شهید شدند، یعنی آنها با آن تربیت فرهنگی رشد کردند. الان همه چیز‌ها شده است و کسی به فکر لشکر ۱۵ میلیونی دانش‌آموزان نیست. چرا مسابقات شعر و داستان برگزار نمی‌کنند؟ الان می‌گویند نسل جدید در سخن گفتن بی‌پروا شده است، علتش چیست؟ چون واژگان خوب در اختیارشان نیست، گنجینه واژگانی فقیر شده و نمی‌توانند خوب حرف بزنند. یادم است در دوره تحصیل یک‌بار از معلم جغرافیای‌مان که درس سخت و خشکی بود، پرسیدیم چه کتابی بخوانیم؟ گفت کتاب‌های چک لندن به‌خصوص آوای وحش را بخوانید. وقتی این کتاب‌ها را خواندیم، چقدر علاقه پیدا کردیم جغرافیا بخوانیم. الان آموزگاران انشا چقدر وقت می‌گذارند شعر و داستان برای بچه‌ها بخوانند؟ پدر و مادرهایی که نگران آداب اجتماعی فرزندان‌شان هستند، چرا وقت نمی‌گذارند، چرا کتاب شعر برای‌شان

نمی‌خرند که بنشینند و دور هم بخوانند؟ درست است که پدر و مادرها به دلیل شرایط اقتصادی به شدت درگیرند اما می‌توانند به جای این‌که شب در خانه، همه وقت‌شان را مشغول فضای مجازی باشند، با بچه‌هایشان کتاب بخوانند. تمام کسانی که در ادبیات کشور به جایی رسیده‌اند، پدر و مادرهای اهل ادبی داشته‌اند. پدر من خیلی با ادبیات آشنا نبود ولی شب‌ها برایمان مثنوی مولوی و منتهی‌الآمال می‌خواند که ساختاری داستانی دارد و درباره زندگی معصومین (ع) است. پدر زحمتکش کارگری بود و وقتش هم بسیار کم بود اما سر سفره صبحانه حتما ده دقیقه برای‌مان کتاب می‌خواند. ما ظرفیت‌های زیادی در کشور داریم برای این‌که قفل فرهنگ را باز کنیم؛ آموزش‌وپرورش یک بخش است. همین ایستگاه‌ها و قطارهای مترو که هر روز میلیون‌ها نفر در آن تردد می‌کنند، چراوی درودیارش شعر نمی‌نویسند؟ چرا در بوستان‌ها، تابلویی حاوی شعرهای اخلاقی نصب نمی‌کنیم؟ چرا شعرهای شاعران را که ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی دارد، با خط خوش روی دیوارهای مدارس نمی‌نویسیم؟

۴. شاید دلایلش این باشد که اصلا آموزش‌وپرورش ما، برای آموزش راه زندگی برنامه‌ریزی نشده، برای آموزش راه پاسخ به تست‌های چهارگزینه‌ای طراحی شده است.

آفرین، درست است. شکسپیر یک شاعر و نمایشنامه‌نویس انگلیسی است؛ یک عبارت «بودن یا نبودن، مسأله این است» او را گرفته‌اند و در تمام سریال‌ها و فیلم‌هایشان به کار می‌برند و این جمله، آن‌قدر گفته شده است که بچه‌های ما آن را به کار می‌برند. در ادبیات کهن ما این همه عبارات و جملات کوتاه حکمت‌آمیز داریم ولی از آنها غافلیم. وقتی سردبیر و نویسنده برنامه قصه طهر جمعه را دیو بودم، چون مجبور بودم هر هفته قصه بنویسم، ناچار شدم بروم سراغ متون کهن و به‌این نتیجه رسیدم که زمینه تولید فکر و فرهنگ در شعر بی‌نهایت است. من خودم داستان نویسم اما معتقدم با یک دوبیتی خیلی بیشتری می‌توانیم حرف بزنیم؛ تایک کتاب صد صفحه‌ای، شعر می‌تواند تأثیر سریع و آنی بگذارد و در لحظه تفکری را تغییر و روح انسان را جلا بدهد و به افراد جامعه آرامش ببخشد. همه دنیا عاشق شعر ایران هستند اما ما خودمان از این ظرفیت استفاده نمی‌کنیم.

ماجرای کشف یک کتاب نفیس در خانه تیمی

در مراسم رونمایی از کتاب نفیس «دیوان حافظ» با خط میرزا محمد رضا کالر دربارۀ چگونگی یافتن این کتاب و انتشار آن سخن گفته شد. حمید عجمی، هنرمند خوشنویس در این مراسم گفت: یکی از روزهای سال ۱۳۵۹ یا ۱۳۶۰ بود یکی از دوستان با من تماس گرفت و از پیدا شدن نسخه‌هایی از خوشنویسی در یک خانه تیمی خبر داد. مشخص شد آن خانه که منافقان در آن حضور داشتند، متعلق به پسر ذکاءالملک فروغی بود و نسخه‌های پیدا شده نیز به احتمال زیاد متعلق به فروغی است. وقتی بررسی و تفکیک قطعات تمام و دسته‌بندی انجام شد، نزد استاد غلامحسین میرخان‌ی رفتم تا با نظرایشان قطعات را طبقه‌بندی کنیم.

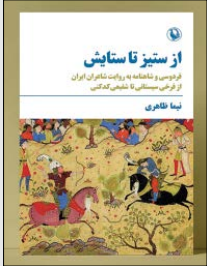
تنها پول مهم است!

غلامرضا طربقی، شاعر و ترانه‌سرا در گفت‌وگو با ایبنا با بیان این‌که واقعیت این است که در موسیقی به‌مثابه صنعت ۹۰ درصد مواقع تنها پول مهم است، گفت: فرقی نمی‌کند که چه محتوایی را به جامعه تزریق می‌کنند اما در این بین در هر دوره یک طیف مختصر وجود دارند که به دنبال موسیقی خوب و ماندگار هستند و در نهایت این طیف تعیین‌کننده مسیر موسیقی در ایران هستند. آنها به تمام اجزای موسیقی که یکی از آنها ترانه است، توجه خاص و دقیق دارند و بار موسیقی را از یک دهه به دهه بعدی انتقال می‌دهند. مادر همه چیز دچار ابتدال هستیم؛ منظور از ابتدال، وفور و از ارزش افتادن است. در گذشته یک نفر باید متحمل رنجی چندین ساله می‌شد و از چندین مرحله عبور می‌کرد تا به عنوان یک شاعر، ناشری را برای چاپ کتاب شعرش پیدا کند اما در طول این ده الی پانزده سال اخیر، شرایطی فراهم شده که با پرداختن هزینه انتشار، عمده ناشران آثار شما را چاپ می‌کنند و حتی برای‌شان مهم نیست که وزن شعر شما درست است یا غلط!



فردوسی و شاهنامه به روایت شاعران ایرانی

در کتاب تازه منتشر شده «از ستیز تا ستایش» به تالیف نیما ظاهری، نویسنده تمامی اشعاری را که در مدح و یا مذمت شاهنامه در طول هزار سال سروده شده است گردآوری و بررسی کرده است. این کتاب که به تازگی در نشر مروارید، منتشر شده است، دربرگیرنده بیشتر نگاهش‌ها و ستایش‌های منظومی است که در طی هزار سال، از زمان حکیم طوس، فردوسی، تا زمانه ما، در حق او اثر نگاشته‌اند، شاهنامه سروده شده است. کتاب «از ستیز تا ستایش» به تالیف نیما ظاهری، تاریخی هزار ساله از فرخی سیستانی تا شفیع کدکنی معاصر را در برمی‌گیرد. کتاب با اشاره‌های انتقادی فرخی سیستانی، شاعر پیشگام دوره غزنوی نسبت به شاهنامه آغاز می‌شود و با قصیده شفیع کدکنی، شاعر عصر ما، درباره فردوسی به اتمام می‌رسد. مؤلف از ستیز تا ستایش، این مجموعه بسیار خواندنی را به پیشنهاد همین استاد برجسته گردآوری کرده و در دسترس دوست‌داران ادب کهنسال فارسی قرار داده است.



ی این‌که روح‌حالی‌که ت‌ک‌ت‌خود یو پخش ت؟ ایشان سب کنند ی عجیب ی‌اشد؟ من داشتم، هایی‌هم ت‌خورده تن‌تن‌ها ی مهم. در رای نسل شته شده ستم، یک